

غریبه در خاک مادری!

درباره ۵۰هزار کودک متولدشده از مادران ایرانی و پدران غیرایرانی که شناسنامه ندارند

گزارش روز



معصومه فرمانی‌کیا خبرنگار

چندوچون گرفتن سجل و کارت شناسایی معتبر برای فرزندان مادر ایرانی که با مردان اتباع خارجی ازدواج کرده‌اند، چنان با اصطکاک و بروویبا همراه است که گاه برخی خانواده‌ها عطایش را به نقایش می‌بخشند اما نداشتن شناسنامه، زندگی عادی برخی خانواده‌ها را به تعلیق درآورده است. «نداشتن شناسنامه» یعنی دفترچه میمه نیست، یعنی ثبت‌نام مدرسه با تردید همراه است، یعنی یک کار ساده بانکی به بن‌بست می‌خورد، یعنی سفر ممنوع، یعنی ثبت ازدواج را باید بی خیال شد و...

این روایت، قصه درماندگی زنان ایرانی است که عروس غیرایرانی

شده‌اند؛ قسمت یا بختشان این بوده یا شرایط زندگی‌شان ایجاب می‌کرده، به‌هرحال آن‌ها به این وصلت رضایت داده‌اند و زیر یک سقف، رفته و بچه‌دار شده‌اند؛ غافل از اینکه بی‌هویتی فرزندان‌شان، یک روز برایشان دردسرساز خواهد شد. آخرین آمارهای رسمی که مربوط به سال ۱۳۹۸ است، حکایت از آن دارد که ۵۰هزار کودک متولدشده از مادران ایرانی و پدران غیرایرانی در خراسان رضوی ساکن هستند که شناسنامه ندارند. آن زمان، سرپرست اداره‌کل اتباع و مهاجرین خارجی خراسان رضوی گفته بود که با اجرایی شدن لایحه شناسنامه‌دار شدن فرزندان حاصل از ازدواج مادران ایرانی با اتباع خارجی، ۵۰هزار نفر از فرزندان این مادران در خراسان رضوی، شناسنامه ایرانی می‌گیرند. البته بیشتر این مشکل مربوط به مردان اتباع افغانستانی است.

پسرم از غصه دق کرد

عبارت «پسرم» از زیانش نمی‌افتد، می‌گوید: این قدر چشم‌به‌راه شناسنامه بود که ایست قلبی کرد و از دنیا رفت. از جوان بیست و پنج‌ساله‌اش حرف می‌زند که دل‌باخته دختری ایرانی شده بود و می‌خواست ازدواج کند اما شناسنامه نداشت. اشکش بند نمی‌آید و صدایش ارتعاش دارد. حرف‌هایش بریده‌بریده است. خودش را مقصر این اتفاق می‌داند: «چهار ماه از مرگ پسرم می‌گذرد و باورم نمی‌شود که او در میان ما نیست.»

این غم دل‌ناک‌ش کرده است، حتی وقتی می‌خواهد از فرزند دیگرش تعریف کند که بیست و دو ساله است و به دنبال کار می‌گردد، گریه می‌کند و می‌گوید: پسرم دق کرد. علتش هم من بودم؛ من مادر که ناخواسته همسر مردی افغانستانی شدم و بعد هم طلاق گرفتم.

حالا تلفن همراهش را بیرون آورده است و موهای آشفته پسرش را در عکسی، نوازش می‌کند که در پس‌زمینه آن، چشم‌های جوانش می‌خندد؛ پرنشاط، انگارانه انگار که صاحب آن عکس، حالا بین ما نیست. مادر از همان فاصله، بوسه‌ای روی قاب عکس می‌نشانند و می‌گوید: دعا کنید برای پسر دومم به نتیجه برسیم.

زاده خاک مادری

روایت بعدی را از زبان زنی بخوانید که تاریخ ازدواجش به حوالی سال ۱۳۶۰ برمی‌گردد و ثبت شده و رسمی است. «حاصل این وصلت، شش فرزند است که چهار نفر از آن‌ها شناسنامه دارند و دو دختر آخری نه؛ آن سال‌ها سخت نمی‌گرفتند اما بعدها قوانین تغییر کرد. شش سال است که برای گرفتن سجل دو دختر آخری، دوندگی می‌کنم اما هنوز به نتیجه نرسیده‌ام. می‌ترسم دخترها فرصت‌های ازدواجشان را از دست بدهند. فرزندان من در خاک مادری‌شان متولد شده‌اند؛ انصاف نیست به این‌ها به چشم یک غریبه غیرقانونی نگاه کنند!»

صحبتش را این‌طور ادامه می‌دهد: «خیلی از ازدواج‌های زنان ایرانی با مردان افغانستانی، جایی ثبت نشده است؛ نمی‌گویم شرعی نیست ولی جایی ثبت نیست. مشکلات آن‌ها خیلی بیشتر است.»

صدای ما شنیده نمی‌شود

قرارمان برای گفت‌وگو با شمار بیشتری از این زنان را در دفتر خدمات اقامت و اشتغال اتباع خارجی هماهنگ می‌کنیم. قبل از رفتن ما بین جمعشان، خواهش می‌کنند نه دوربین داشته باشند و نه ضبط صوت و قلم و کاغذی؛ به گفته خودشان می‌ترسند وضعیت از این هم بدتر شود. ورودی ۷ بازار بین‌المللی الماس شرق، محل قرارمان است؛ مرکز رسیدگی به امور اتباع در طبقه پایین است. جمعیت زیادی روی نیمکت‌های اطراف و سکو‌ها نشسته‌اند؛ در باجه‌های داخل مرکز، جای سوزن انداختن نیست.

تعدادی از آن‌ها، مادران ایرانی فرزندان دوتابعیتی هستند که آمده‌اند تکلیف فرزندان‌شان را برای شناسنامه مشخص کنند؛ با اینکه بارها نه شنیده‌اند، هنوز امیدوارند به نتیجه برسند.

صداهای بی‌درپی و ملتسمانه می‌خکوبیم می‌کند: «شما می‌توانید کاری برایمان بکنید؟ ما که هر دری زدیم، جوابی نشنیدیم.» سرم را به سمت صدا می‌چرخانم. دختر بیست‌ویکی دوساله‌ای است. خواهش می‌کند حرف‌هایش بی‌نام‌ونشان او در گزارش بیاید: «حقیقتش خجالت می‌کشم کسی بداند پدر من افغانستانی است.» پشت بندش می‌پرسد: باور می‌کنید دختری هم‌سن و سال من، شناسنامه نداشته باشد؟ با این حرف، گفت‌وگو را به مسیر اصلی هدایت می‌کند؛ اشاره می‌کند به مادرش که ساکت ایستاده است و تماشا می‌کند. خلاصه زندگی مادرش را این‌طور تعریف می‌کند: «سیزده، چهارده‌ساله بوده که به خواستگاری پسر همسایه‌شان، بله گفته.»

شوخی‌اش گل می‌کند: «کاش بیشتر فکر می‌کرد و بله می‌گفت. کاش می‌دانست بعدها چه مشکلاتی برای ما پیش می‌آید؛ بچه‌دار نمی‌شد، بهتر از این بود که ما به خاطر یک برگه هویتی، این قدر اذیت شویم.» او که جزو دانش‌آموزان ممتاز مدرسه‌شان بوده است، می‌گوید: برای ثبت‌نام در مدرسه، هر سال برگه‌های حمایت تحصیلی را تأیید می‌گرفتیم. من با عشق درس می‌خواندم اما برخی از آن‌ها که شرایط مشابه من داشتند، از ادامه تحصیل انصراف دادند؛ حق هم داشتند. اما دم معلم‌های مدرسه گرم؛ نمی‌گذاشتند از درس خواندن عقب بیفتند. البته در نهایت می‌توانستند یک یا دو سال قانون را نادیده بگیرند؛ بالاخره هم این دانش‌آموزان مجبور می‌شدند ترک تحصیل کنند.

۵۰,۰۰۰ نفر

فرزندان مادران ایرانی و پدران اتباع در خراسان رضوی سال ۱۳۹۸

۲۵۰,۰۰۰ نفر

جمعیت فرزندان بدون شناسنامه حاصل از ازدواج مادران ایرانی با اتباع در کشور سال ۱۴۰۳

زندگی در برزخی که تمامی ندارد

پلک‌های زن که روی هم افتاده، یک‌آن نگاهم را درگیر خود می‌کند. روی سکوی سیمانی نشسته است. صبح زود بیدار شده. کار امروز دویروزش نیست. هفت ماه است یک پایش اینجاست و یکی هم خانه. سال گذشته، همسرش مجبور شد به خاک آباو اجدادی‌اش در هرات برگردد؛ چون هیچ مدرکی نداشت. حالا او مانده است و سرنوشت مبهم دو پسر جوانش. می‌گوید: هر کاری می‌خواهند انجام دهند، نیاز به کارت ملی و شناسنامه دارد. مغازه بخواهند اجاره کنند، حساب و کتاب بانکی‌شان و... همه چیز گیر همین تکه کاغذ است که برای تحویل آن، این قدر امروز و فردا کرده‌اند که از پیگیری خسته شده‌ایم. هر جایی که شما فکرتان را بکنید، برای درست شدن کار بچه‌ها سر زده‌ام؛ فرمانداری، استانداری و... دیگر عاقلم به جایی قد نمی‌دهد. اما تحمل این شرایط، سخت است. برای هر کاری باید کد ملی داشته باشی و وقتی که نداری، یعنی قانونی نیستی. ما سال‌ها محکوم به زندگی کردن در این برزخ هستیم که تمامی ندارد. می‌گوید: نمایندگان مجلس بارها تلاش کردند تکلیف فرزندان حاصل از ازدواج‌های دوملیتی را روشن کنند. شناسنامه‌هایی که تا پیش از این صادر شده‌اند، ملغی نشده‌اند، اما پرونده‌های بسیار دیگری روی میزهای وزارت کشور، کمیسیون‌های مجلس و استانداری‌ها دست به دست می‌شوند و به جایی نمی‌رسند و عمر ما به همین راحتی تلف می‌شود؛ شما که اهل رسانه و قلم هستید، طوری بنویسید که نهادهای مربوط بدانند عمر ما هم قیمتی است.

طرح‌های بدون خروجی

موضوع اعطای تابعیت و شناسنامه به فرزندان حاصل از ازدواج زنان ایرانی با مردان غیرایرانی، نه فقط یک گره اداری بلکه لنگ ماندن حقوق شهروندی آن‌هاست. دولت ایران در سال ۱۳۸۵ رسماً اعلام کرد ازدواج زنان ایرانی با مردان خارجی را نمی‌پذیرد و با آن برخورد می‌کند. بر این اساس، مقرر شد دفترخانه‌ها مجاز به ثبت چنین ازدواج‌هایی نیستند؛ مگر اینکه طرفین از وزارت کشور پروانه ثبت زناشویی داشته باشند؛ درحالی‌که پیش از آن، مشکلی برای گرفتن شناسنامه فرزندان مادر ایرانی وجود نداشت و بخشی از این فرزندان، شناسنامه دارند. اما حاصل خیلی از ازدواج‌ها، فرزندان هستند که برای تعیین تکلیف تابعیتشان به مشکل می‌خورند. بر همین اساس، لایحه‌های مختلفی به مجلس فرستاده شده است. خیلی‌ها چشم‌به‌راه خروجی طرح‌هایی هستند که مسیرشان بارها به بهارستان رسیده است تا شاید این طرح‌ها تکلیفشان را روشن کنند.

قانون سال ۱۳۹۸ اجرا نمی‌شود

عثمان سالاری، عضو کمیسیون حقوقی مجلس شورای اسلامی، همین چند روز پیش به این موضوع اشاره کرده و گفته است: حل فوری مشکلات فرزندان مادر ایرانی ضروری است؛ چرا که سند هویتی و داشتن شناسنامه، حق اولیه و بدیهی هر انسان است. برخلاف تصویب قانون اعطای شناسنامه به فرزندان مادر ایرانی در سال ۱۳۹۸، هنوز صداها و هزاران نفر در شهرستان‌های حوزه انتخابیه از نعمت داشتن سند هویتی و شناسنامه محروم هستند. انتظار آن است که دستگاه‌های امنیتی با نگاه مثبت، پاسخ استعمال‌ها را بدهند.

ما فقط متولی صدور شناسنامه هستیم

برای پیگیری وضعیت این خانواده‌ها سراغ اداره‌کل ثبت احوال خراسان رضوی رفتیم اما پیگیری‌های مکرر ما به جایی نرسید. مسئول روابط عمومی این اداره‌کل فقط به بیان این پاسخ بسنده کرد که «ما فقط متولی صدور شناسنامه هستیم و مدارکی که به دست ما برسد، معطل نخواهد ماند.» با این حال، این روایت برای ما تمام نشده است و در شماره دوم این گزارش پیگیر مشکلات این خانواده‌ها از نهادهای مسئول خواهیم بود.

۲۹,۰۴۵ جلد

تعداد شناسنامه صادرشده برای فرزندان حاصل از ازدواج مادران ایرانی با اتباع در کشور سال ۱۴۰۳

۸۰,۰۰۰ فقره

ازدواج ثبت‌شده میان زنان و مردان ایرانی و اتباع افغانستانی سال ۱۴۰۴

سیر قانونی تابعیت فرزندان مادران ایرانی

سال	۱۳۰۷	۱۳۱۹	۱۳۴۵	۱۳۸۵	۱۳۹۱	۱۳۹۴	۱۳۹۸	۱۳۹۹	۱۴۰۱
اقدامات	قانون مدنی، تابعیت را عمدتاً از طریق پدر ایرانی به رسمیت شناخت و برای فرزندان مادر ایرانی و پدر خارجی، تابعیت خودکار پیش‌بینی نکرد.	نخستین آیین‌نامه مشخص درباره ازدواج زنان ایرانی با اتباع غیرایرانی، تصویب شد.	آیین‌نامه زناشویی بانوان ایرانی با اتباع بیگانه، تصویب شد و شرایط و تشریفات صدور پروانه ازدواج را مشخص کرد.	نخستین قانون اختصاصی درباره تابعیت فرزندان مادر ایرانی تصویب شد، اما درخواست تابعیت را عمدتاً به پس از هجده‌سالگی موکول کرد.	ماده ۵۱ قانون حمایت خارجی با زن ایرانی، بدون اجازه دولت را، جرم‌انگاری کرد.	با دستور رهبر شهید انقلاب مربوط به تحصیل کودکان مهاجر و فاقد مدارک، امکان تحصیل فرزندان مادر ایرانی و پدر خارجی تسهیل شد.	قانون اصلاحی، امکان درخواست تابعیت پیش از هجده‌سالگی را برای فرزندان مادر ایرانی فراهم کرد و ازدواج شرعی، حتی ثبت‌نشده، را مبنای رسیدگی قرار داد.	آیین‌نامه اجرایی قانون تابعیت، ابلاغ شد و نقش وزارت اطلاعات و سازمان اطلاعات سپاه پاسداران انقلاب اسلامی در فرایند بررسی تابعیت، روشن‌تر شد.	دیوان عدالت اداری، ازدواج شرعی ثبت‌نشده را نیز، در صورت احراز، مبنای درخواست تابعیت دانست.

